

مقدمه

بررسی تاریخی احوال و تطورات ادیان موجود، آینه‌ای است که در آن می‌توان سابقه و عملکرد مؤمنان به آن ادیان را به نظاره نشست و از آن درس‌هایی آموخت. این درس‌ها، به‌مثابه چراغ راهنمایی است که می‌توان از آن برای مواجهه با حوادث آینده بهره برد. یهودیت نیز با پیشینه چند هزار ساله در همین راستا قرار دارد. یهودیت به عنوان دینی که با رسالت حضرت موسی علیه السلام پا به عرصه هستی گذارده، حوادث بسیاری را از سر گذرانده است. در سه دوره تاریخی، حوادث تلخی بر این آیین گذشت؛ یکی، حمله پادشاه آشور در ۷۲۱ پیش از میلاد به سرزمین فلسطین که موجب کشته شدن شماری از آنها و آوارگی بسیاری از بنی‌اسرائیل گردید (ایزیدور، ۱۳۸۸، ص ۴۷) و تنها شمار اندکی از یهودیان توانستند در فلسطین باقی بمانند. دیگری، هجوم بختنصر (نبوکد نصر) در سال ۵۸۳ ق.م، که موجب کشته شدن عده‌ای و آوارگی و تبعید بازماندگان حمله قبل‌ی گردید و تقریباً تمامی بنی‌اسرائیل از این سرزمین خارج گردیدند (همان، ص ۵۸). البته با پیروزی کوروش، پادشاه ایران و غلبه او بر پادشاه بابل، یهودیان از بند اسارت رها شده، و حدود ۴۲۰۰۰ نفر از آنها به سرزمین فلسطین بازگشتند (همان، ص ۹۲) و در طول سالیان متمادی به بازسازی سرزمین فلسطین و معبد ویران‌شده خود پرداختند. عده‌ای نیز در سرزمین ایران و عراق و برخی دیگر مناطق باقی‌مانده و تا به امروز نیز حضور آنان کم‌وبیش ادامه دارد. حادثه سوم، مربوط به تخریب دوم معبد سلیمان، در سال هفتاد میلادی به دست سپاه تیتوس رومی است (بی‌ناس، ۱۳۷۵، ص ۵۵۵) که به نام تخریب دوم مشهور است. پس از این حادثه، که به کشته و تبعید یهودیان به سرزمین‌های دیگر منجر گردید، یهودیان در کشورهای مختلف از جمله در سرزمین حجاز حضور یافته و به زندگی خود ادامه دادند. یهودیان در این دو هزار سال نیز شاهد حوادث گوناگونی بوده‌اند تا در قرن اخیر، با نقشه و برنامه برخی کشورها به سرزمین فلسطین بازگشته و حکومت غاصبانه‌ای را تشکیل داده و حوادث تلخی را برای مسلمانان رقم زدند. داستان این حوادث، معمولاً در کتب تاریخی مربوط به یهودیت مورد بحث قرار گرفته است. حضور یهودیان در شبه‌جزیره عربستان، به عنوان یک موضوع تحقیق در زبان فارسی کمتر مورد توجه بوده است و بیشتر در کتب تاریخی اشاراتی به آن شده و به‌اختصار از آن بحث شده است. در این پژوهش، به اجمال وضعیت حضور آیین یهودیت و پیروان این دین در عصر جاهلیت و تعامل آنها با اعراب عصر جاهلی، با رویکرد تاریخی بررسی شده است.

**یهود در جزیره العرب پیش از اسلام:
تحلیلی بر تأثیر و تأثرات یهودیت و عرب جاهلی**

sajed1362@yahoo.com

امیر خواص / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

دریافت: ۱۳۹۳/۴/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۲۶

چکیده

هرچند خاستگاه شکل‌گیری یهودیت در سرزمین اعراب نبوده است، اما حوادثی که بر بنی‌اسرائیل گذشت موجب پراکندگی آنها گردید. از جمله مکان‌هایی که یهودیان به آنجا مهاجرت کردند، شبه‌جزیره عربستان بود. در این پژوهش تاریخی، حضور و فعالیت‌ها و تأثیر و تأثرات یهودیت در میان اعراب در زمان جاهلیت تا ظهور اسلام بررسی می‌شود. در بحث از جغرافیای ادیان و خروج یک دین از خاستگاه اصلی خود، گاه این خروج، به صورت اختیاری است که پیروان آن دین تلاش می‌کنند آیین خود را به سرزمین‌های دیگر انتقال داده و پیروان جدیدی را جذب نمایند و گاه نیز این خروج، به دلیل عوامل غیراختیاری است. خروج آیین یهود از خاستگاه سرزمین خود، از نوع اخیر می‌باشد؛ زیرا یهودیت آیینی است که پس از حضرت موسی علیه السلام به مرور رنگ قومی به خود گرفت و پیروان این آیین، اعتقادی به تبلیغ و ترویج آیین خود ندارند. بنابراین، حضور آنها در میان اعراب در عصر جاهلیت، عواملی غیرارادی داشته است. اما این حضور هم تأثیراتی بر اعراب داشته و هم از آنها تأثیر پذیرفته است. این مقاله، با رویکرد تاریخی به بررسی این موضوع می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: عرب، یهودیت، بنی‌اسرائیل، عهد عتیق، جاهلیت، بررسی تاریخی.

آیین یهود

یهودیت، دینی است که با بعثت حضرت موسی علیه السلام آغاز شد. بنی اسرائیل، نسب به حضرت ابراهیم علیه السلام می‌رسانند و دین یهود یکی از ادیان ابراهیمی است. از این رو، ابتدا اشاره‌ای کوتاه به چگونگی شکل‌گیری این قوم ضروری است.

بنی اسرائیل قومی است که سرآغاز آن حضرت ابراهیم علیه السلام است و نسب همه انبیای بنی اسرائیل نیز به او می‌رسد. از این رو، به آن حضرت شیخ‌الانبیا گفته می‌شود. در عهد عتیق نسب حضرت ابراهیم علیه السلام این‌گونه بیان شده است: *ابراهیم بن تارخ بن ناحور بن سروج بن رعوبین فالج بن عامربن شالح بن ارفکشاذبن سام بن نوح* علیه السلام (سفر پیدایش ۱۱: ۲۶-۱۰).

ابن‌کثیر، در کتاب *البدایة و النهایة* (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۶۰) و نیز ابن‌عساکر در تاریخش نسب حضرت ابراهیم علیه السلام را با اندکی تفاوت بیان کرده‌اند. به نظر می‌رسد، منشأ همه این نسب‌نامه‌ها تورات و کتب یهودی است. آن حضرت حدود دو هزار سال پیش از میلاد، یعنی حدود چهار هزار سال پیش، در شهر «اور» به دنیا آمد که حدود یک قرن پیش، آثار این شهر در ساحل فرات از زیر خاک بیرون آورده شد و آثار باستانی متعددی در آنجا کشف شد (توفیقی، ۱۳۸۵، ص ۷۶). برخی هم محل تولد حضرت را کوه قاسیون در قریه‌ای نزدیک دمشق دانسته‌اند.

بر اساس آنچه در تورات بیان شده است، حضرت ابراهیم علیه السلام به همراه پدرش تارخ و همسرش ساره و برادرزاده‌اش حضرت لوط علیه السلام از محل تولد خود خارج شده و به سوی سرزمین کنعان، در غرب فلسطین رهسپار شدند. اما در میان راه، به سفر خود ادامه ندادند و در شهر حران، در شمال شبه‌جزیره عربستان آن روز، که اکنون در جنوب ترکیه و در مرز سوریه قرار دارد، ساکن شدند. پدر حضرت ابراهیم علیه السلام در سن ۲۰۵ سالگی در این شهر از دنیا رفت (سفر پیدایش، ۱۱: ۳۲). به گفته تورات، حضرت در سن ۷۵ سالگی به امر خدا از سرزمین حران عازم کنعان شد و به همراه ساره و برادرزاده‌اش جناب لوط علیه السلام و چند نفر از مردم حران به کنعان رفته و در شرق بیت ایل در روی کوهی خیمه زدند (همان، ۱۲: ۹-۱۰) و پس از چندی به حبرون (الخلیل) کوچ کردند و در همان سرزمین نیز از دنیا رفتند. مقبره حضرت هم اکنون در این شهر است.

حضرت ابراهیم علیه السلام از هاجر مصری صاحب فرزندی به نام اسماعیل شد (همان، ۱۶: ۱۶). اما به دلیل حسادت ساره، حضرت ابراهیم علیه السلام هاجر و اسماعیل را از سرزمین کنعان بیرون برد.

چهارده سال بعد از تولد اسماعیل علیه السلام از هاجر مصری، ساره نیز که سالخورده شده بود، به امر و اراده

الهی صاحب فرزندی به نام اسحاق شد. حضرت ابراهیم علیه السلام از همسران دیگرش نیز صاحب یازده فرزند می‌شود. به گفته تورات، حضرت در سن ۱۷۵ سالگی از دنیا رفت (همان، ۲۵: ۸-۱). طبری، عمر حضرت را ۲۰۰ سال و مسعودی ۱۹۵ سال بیان می‌کند.

اعراب حجاز منسوب به دو فرزند حضرت اسماعیل علیه السلام، یعنی ناباط (نبایوت) و قیدار (قیدار) هستند. اما حضرت اسحاق علیه السلام که جد انبیای بنی اسرائیل است، از همسر خود صاحب دو فرزند همزمان شد. فرزند اول را عیسو (به معنای پرمو) نامیدند؛ زیرا بدنش پوشیده از مو بود. فرزند دوم را، که بلافاصله پس از او به دنیا آمد، یعقوب (یعنی تعقیب‌کننده) نام نهادند (همان، ۲۵: ۲۶-۱۹)، که بعدها به اسرائیل ملقب شد؛ یعنی کسی که بر قهرمان پیروز شد. حضرت یعقوب، از چهار همسری که اختیار کرد، صاحب دوازده پسر شد به نام‌های رؤبین، شمعون، لاوی، یهودا، زیلون، یسعر، یوسف، بنیامین، دان، نفتالی، جاد و اشیر. فرزندان و نوادگان این دوازده پسر، بعدها به اسباط دوازده‌گانه مشهور شدند (همان، ۲۹: ۳۵-۲۹ و ۳۰: ۲۴-۱) که در قرآن نیز از آنها یاد شده است.

حضرت یوسف علیه السلام که معروف‌ترین و مهم‌ترین پسر حضرت یعقوب علیه السلام بود، بر اثر حادثه‌ای که در جریان حسادت برادرانش به وجود آمد، مفقود شد و به مصر برده شد. این حادثه موجب شد که پس از بوجود آمدن قحطی، بقیه اسباط و حضرت یعقوب علیه السلام و بقیه بنی اسرائیل به مصر مهاجرت کنند و در آنجا ساکن شوند. به مرور زمان، بنی اسرائیل که به قوم عبرانی مشهور بودند. عبرانی لقب حضرت ابراهیم علیه السلام است یا به دلیل عبور از رود فرات و یا به دلیل آنکه عابر یکی از نیاکان حضرت بوده است و یا به دلیل نسبت داشتن با حضرت ابراهیم علیه السلام (توفیقی، ۱۳۸۵، ص ۷۵). در مصر رو به فزونی گذاشتند و در علوم و فنون پیشرفت کردند. هنگامی که تولد حضرت موسی علیه السلام نزدیک شد، جمعیت بنی اسرائیل افزایش یافته بود. از این رو مصریان ترسان و نگران شدند که بنی اسرائیل حکومت مصر را از دست آنها بگیرند. لذا شروع به استضعاف آنها نموده و به تعبیر قرآن کریم، پسران آنها را به قتل می‌رساندند و تنها دختران آنها را زنده می‌گذاشتند. حضرت موسی علیه السلام در چنین عصری متولد شد. عهد عتیق، نسب حضرت را این‌گونه بیان می‌کند: *موسی بن عمران بن قاهت بن لاوی بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم* علیه السلام. بنابراین که حضرت از سبط لاوی بوده است.

بر اثر حادثه درگیری حضرت موسی علیه السلام با یکی از قبضه‌های اهل مصر و کشته شدن آن حضرت مجبور به ترک مصر شده و به سوی مدین می‌رود. پس از ده سال به همراه همسر خود به سوی سرزمین مصر باز می‌گردد (همان، ۲: ۲۲-۱۱) و در دامنه کوه، صدای خداوند را که از میان بوته مشتعلی با

او سخن می‌گفت، شنیده و به پیامبری برگزیده می‌شود. بدین صورت، با پیامبر شدن آن حضرت، دین موسوی شکل می‌گیرد (همان، ۳: ۲۲-۱).

لازم به یادآوری است که «دین یا شریعت موسوی»، پس از حادثه جلالی بابل، که به کشته و تبعید شدن اسباط بنی‌اسرائیل منجر شد و تنها سبط یهودا در فلسطین باقی ماندند، تغییر نام یافت و به «یهودیت» مشهور شد.

اصل وجود دین در دوران جاهلیت

در دوران جاهلیت بت‌پرستی به شکلی رایج بود که نزد سایر اقوام سامی قدیم نیز رواج داشته است. البته ویژگی‌هایی این بت‌پرستی داشته که مربوط به خود اعراب و اقوام مجاور بوده است. از جمله اینکه اعراب هم دو نوع بت و الهه داشته‌اند: یکی خانگی و دیگری قبیله‌ای (فیاض، ۱۳۶۹، ص ۴۸). البته در دوران جاهلیت، به‌ویژه در اواخر این دوره، یهودیت و مسیحیت در سرزمین عربستان نفوذ یافته بود و دین حنیف نیز از زمان حضرت اسماعیل علیه السلام به بعد در این سرزمین حضور داشته است. خروج یهودیان از سرزمین فلسطین و ورود آنان به عراق، در زمان بختنصر (نبوکد نصر) بوده است که بنی‌اسرائیل اسیر شده و به بابل آورده شدند. پس از فتح بابل توسط کوروش و آزادی آنها، عده‌ای از بنی‌اسرائیل به فلسطین بازگشته و عده‌ای نیز در بابل (شمال عراق کنونی) باقی مانده و در سده‌های بعدی به اطراف مدینه کوچ کردند (علی احمد صالح، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۱۷۱).

عرب در تورات و عهد عتیق

واژه «عرب» از جهت اشتقاق، واژه‌ای سامی است به معنای صحرا یا مقیم صحرا و تقریباً هیچ‌گونه معنای قومی و نژادی ندارد. گرچه در دوران بعدی، چنین ویژگی و معنایی را پیدا کرده است. واژه «عرب» در سفر اشعیا و ارمیا (اشعیا ۲: ۱۳ و ۲۱: ۱۳ و ارمیا ۳: ۲) به همین معنا آمده است. در سفر مکابیان دوم، واژه «عرب» و «بدوی» را مرادف هم به‌کار می‌برد. نخستین بار که تورات این واژه را به معنای خاص آن آورده است، در کتاب ارمیا است (۲۵: ۲۴)؛ آنجاکه عبارت شاهان عرب را به‌کار می‌برد. دوران پیامبری ارمیا، بین سال‌های ۵۸۶ و ۶۳۴ ق.م بوده است و پادشاهانی که از آنها سخن می‌گوید، به احتمال قوی شیوخ شمال عربستان و صحرای شام بوده‌اند. از قرن سوم پیش از میلاد، واژه «عرب» برای همه ساکنان شبه‌جزیره از هر نژاد و قوم به‌کار می‌رفته است. در تواریخ ایام دوم (۲۱: ۱۶)، از اعرابی که نزدیک حبشی‌ها بوده‌اند، یاد می‌کند. مقصود او، «اعراب» جنوب غربی سبئیان می‌باشد. از چهار

سرزمین سبأ، معین، حضرموت و قنبان که در عربستان قدیم شهرت فراوان داشته‌اند، در عهد عتیق تنها از سه سرزمین سخن گفته شده است (حتی، ۱۳۶۶، ص ۵۳-۵۴). از این نکته که از واژه عرب در موارد بسیاری از عهد عتیق یاد شده است، می‌توان به پیوند عبرانیان با اعراب پی برد. این اسفار منسوب به گروهی از انبیاست که بیشتر آنها در فلسطین نگاشته شده است. سفر حزقیال و مزامیر در دره فرات، در روزگار اسارت نوشته شده است. کهن‌ترین سفر عهد عتیق، همان سفر عاموس است که گمان می‌رود در سال ۷۵۰ ق.م تدوین شده است. بنابراین، آنچه درباره اعراب در عهد عتیق آمده است، مربوط به ۷۵۰ ق.م تا سده سوم قبل از میلاد است. در تلمود نیز اشاراتی به «عرب» شده است. یکی از تلمودها نیز تلمود بابلی است که تدوین آن در سرزمین اعراب توسط یهودیان صورت گرفته است، این واژه در برابر تلمود فلسطینی است (جواد علی، ۱۹۷۶، ج ۱، ص ۶۰).

ورود یهود به سرزمین اعراب

جواد علی در تاریخ مفصل خود می‌گوید: ما نصوص تاریخی محکمی که بر اساس آن بتوانیم درباره یهود در جزیره‌العرب سخن بگوییم نداریم، مانند اینکه در چه زمانی به آنجا آمده و چه کارهایی می‌کرده‌اند و... اما به هر حال، اصل وجود یهود در جزیره‌العرب مسلم است. اما احتمالاً ورود یهود به جزیره‌العرب در عهد بختنصر بوده است (همان، ج ۶، ص ۵۱۱-۵۱۴). هجرت برخی از یهودیان به اطراف یثرب و بلندی‌های حجاز، در اثر ظهور امپراطوری روم و غلبه آنها بر بلاد شام بوده است که یهودیان را وادار به فرار به اطراف یثرب کرده است (همان، ص ۵۲۴).

فیلیپ خلیل احتمال می‌دهد که ورود یهودیان به عربستان، در اثر تصرف فلسطین و ویرانی معبد در سال ۷۰ م بوده باشد (حتی، ۱۳۶۶، ص ۷۸). محمد علی قطب می‌گوید: حضور یهود در شبه‌جزیره اصیل نبوده، بلکه عارضی است. اما درباره زمان ورود آنها به شبه‌جزیره اختلاف وجود دارد. هر کسی به ادله‌ای استناد می‌کند و روایات و قرائنی را به عنوان تأیید نظر خود ارائه می‌کند. در واقع اینها مرجحات و اجتهاداتی است که غرض آنها در اکثر موارد، خدمت به حقیقت تاریخی است. سپس می‌گوید: به نظر ما علت مهاجرت یهود به جزیره‌العرب حمله بختنصر به آنهاست (قطب، ۱۴۰۵ق، ص ۱۶-۱۷). البته این سخن فیلیپ خلیل ضعیف است. به احتمال قوی، حضور یهود در عربستان، مربوط به تخریب دوم معبد در سال ۷۰ م است. البته بعید نیست که برخی از یهودیان بازمانده از حمله بختنصر در عراق نیز که به فلسطین بازنگشتند، به عربستان هجرت کرده باشند.

علی احمد صالح می‌گوید: ما دقیقاً نمی‌دانیم یهودیان چه زمانی وارد شبه‌جزیره عربستان شده و تطور یافته است، اما معلوم است که یهودیان در طی چند موج، وارد جزیره شده و در بخش‌های مختلف مانند تیماء، خیبر و... ساکن شده‌اند (صالح، ۱۹۶۰ق، ج ۱، ص ۱۷۱).

مکان‌های استقرار یهود در جزیره‌العرب

جواد علی می‌گوید: یهود در میان اعراب جاهلی گروه شناخته‌شده‌ای بوده‌اند و در اشعار جاهلی از ایشان نام برده شده است. از این رو، معلوم می‌شود که اعراب جاهلی از احوال آنها آگاه بوده‌اند. یهود در یمن، یمامه، عروض و... استقرار یافته و تاجرانی از ایشان در مکه مقیم بوده‌اند. برخی از یهودیان نیز به سوی اعراب شرقی رفته و از سمت عراق در موضعی از خلیج فارس ساکن شدند و با اهالی آنجا و اهالی باطن جزیره به تجارت پرداختند (جواد علی، ۱۹۷۶، ج ۶، ص ۵۱۱-۵۱۴).

وادی‌القری نیز از مکان‌های سکونت یهود بوده است. همچنین در طائف، طایفه‌ای از یهود زندگی می‌کردند که از یمن و یثرب طرد شده بودند و به طائف آمده و مشغول تجارت شدند (همان، ص ۵۳۰، به نقل از فتوح‌البلدان بلاذری). همچنین از جمله مکان‌های استقرار یهود تیماء بوده که محلی زیبا و راه مهمی برای تجارت بوده که یهود در آنجا ساکن شده و به زراعت می‌پرداختند. عده‌ای هم در تبوک ساکن شدند که پس از ظهور اسلام در سال نهم هجری، با پیامبر مصالحه کرده و حاضر به پرداخت جزیه شدند.

محمدعلی قطب می‌گوید: قبل از اسلام در شبه‌جزیره یهودیان در دو منطقه محصور بوده‌اند: یکی یثرب (مدینه) و دیگری خیبر که در اطراف مدینه است. جمعیت یهود در این دو منطقه زیاد بوده و در منطقه خیبر، کسی از اعراب حضور نداشته است (قطب، ۱۴۰۵ق، ص ۱۷-۱۶).

درباره حضور یهود در یمن اتفاق نظر وجود دارد، تا آنجا که یهودیت دیانت رسمی یمن شد. البته نحوه ورود و تکون یهودیت در این سرزمین چندان دقیق و واضح نیست (جواد علی، ۱۹۷۶، ج ۶، ص ۵۳۷). طبری می‌گوید: مورخان گمان دارند که یکی از تبع، یعنی تبان اسعد ابوکرب، که در یثرب بوده به دین یهود متمایل شد و در برگشت به یمن، یهودیت را وارد یمن کرد و دین رسمی یمن شد (طبری، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۰۵ به بعد). برخی گفته‌اند: نام آن تبع حسان بوده است یا حسان تبع‌الاصغر و یا ابوکرب بن حسان بن اسعد الحمیری. گفته شده که دو نفر از احبار یهود بنی قریظه، تبع را به یهودیت هدایت کرده و از عبادت اوئان برحذر داشته‌اند (جواد علی، ۱۹۷۶، ج ۶، ص ۵۳۸، به نقل از ابوالفرج اصفهانی،

بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۹؛ ج ۱۳، ص ۱۲۰). جواد علی می‌گوید: این نقل تا حدودی صحیح است، اما به نظر من ورود یهودیت به یمن، علاوه بر عوامل یادشده، از طریق ارتباط تجاری یمن با قافله‌های دریایی و خشکی مرتبط با بلاد شام بوده که از این راه، با یهودیت پیوند یافته و با آن آشنا شدند (همان، ج ۶، ص ۵۴۰). یکی از مورخان می‌گوید: در ابتدای قرن ششم میلادی، نفوذ دین عبری در یمن چنان قوی بود که آخرین پادشاه حمیری، یعنی ذونواس (از اعقاب تبع اسعدالکامل) دین یهود داشت و در نتیجه حمایت او یهودیت دین رسمی کشور شد (حتی، ۱۳۶۶، ص ۷۸ و ۱۳۵-۱۳۶). از نامه‌ای که شمعون ارشاصی به یهود یمن نوشته، به دست می‌آید که یهود یمن با احبار در ارتباط بوده‌اند و آنها ملوک حمیر را تحریض می‌کرده‌اند که یهود را از پیروی مسیحیت بازدارند. تنها دو تن از یهود یمن، روایات اسرائیلی‌شان در میان مسلمانان مطرح شده است: یکی کعب‌الاحبار و دیگری وهب بن منبه. کعب‌الاحبار، زمان پیامبر ﷺ را درک کرده، اما حضرت را ندیده است و در زمان ابوبکر یا عمر ظاهراً اسلام آورده است و معروف به کعب‌الاحبار شده است. اما وهب بن منبه جزء تابعین شمرده می‌شود و مرجع مهمی در قصص اسرائیلی است (جواد علی، ۱۹۷۶، ج ۶، ص ۱۷۱-۱۷۰).

عبدالعزیز سالم می‌گوید: یهودیان در بلاد یمن از طریق اتصال ملوک حمیر با یهود یثرب وارد بلاد یمن شدند. معروف است که جماعتی از یهودیان پس از حمله رومیان به اورشلیم در سال ۷۰ م، که منجر به ویرانی شهر شد، به بلاد شمالی عرب و سرزمین حجاز مهاجرت کردند و در یثرب و تیماء ساکن شدند. برخی نیز به خیبر و فدک و وادی‌القری رفتند (سالم، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۴۳۳).

آلوسی می‌گوید: پس از انتقال حمیر (در ایام تبع) به دین یهودیت، بت‌ها را از بین بردند و حمیر خانه‌ای در صنعا به نام «رئام» داشت که آن را بزرگ می‌داشتند و با انجام قربانی در آنجا تقرب می‌جستند. هنگامیکه تبع از عراق بازگشت، دو تن از احبار یهود با او همراه شده و امر به انهدام رئام و بت‌های دیگر کردند. پس از آن ذکری از رئام و نسر و سایر بت‌ها در اشعار و اسما آنها به میان نیامد (آلوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۱-۲۰۲).

قبائل و زعماء یهود در جزیره‌العرب

جواد علی می‌گوید: برخی از قبائل عرب، که اخباریون ذکر کرده‌اند قبایل یهودی حقیقی بوده‌اند و از فلسطین به عربستان هجرت کردند. اما برخی از آنها از اصل یهودی نبودند، بلکه قبایل عربی بودند که به دین یهود وارد شدند، بخصوص قبایلی که دارای نام‌های عربی اصیل بوده‌اند. برخی از

این نام‌ها با وثنیت سروکار دارند و ظاهراً به دلیل همجواری با یهودیان و یا اختلاط و دخول در قبایل آنها یهودی شدند.

بکری نقل می‌کند که بنی‌حشنة بن عکارمه، که تعدادی از بنی‌الربيعة را کشتند، به تیماء ملحق شدند. اما یهودیان از دخول آنها در حصون خود ممانعت کردند؛ زیرا آنها را یهودی نمی‌دانستند. از این رو، آنها یهودی شده و بعد داخل حصون آنها شدند، پس از مدتی، تعدادی از ایشان از میان یهودیان خارج شده و به سوی مدینه رفتند (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۱۱).

یکی از قبائل یهود بنوقینقاع بود که از شجاع‌ترین قبایل یهودی بوده و از جهت مال و ثروت، غنی‌ترین محسوب می‌شدند و در صدر اسلام از جهت کینه علیه اسلام پیشرو بودند، به ساختن زیوالات اشتغال داشتند و در مکانی به نام طحان در اطراف مدینه ساکن بودند. از جمله هم‌پیمانان آنها، *عبادة بن الصامت* بود که صحابی انصاری بود. وقتی یهودیان در صدر اسلام نقض عهد کردند، از آنها برائت جست. دیگری *عبدالله بن ابي بن سلول*، رأس النفاق در مدینه بود که حتی پس از اسلام و بعد از نقض عهد باز با آنها رابطه دوستانه داشت.

قبیله بنوالنضیر، که قبیله بزرگی از یهود بودند و منسوب به هارون، برادر حضرت موسی علیه السلام بودند، که در اطراف مدینه زندگی می‌کردند و اشهر زعماء آنها، *حلی بن احطب* و *سلام* به مشکم و *کنانه بن ربیع* بوده است. ایشان در ناحیه عوالی مدینه، نزدیک قباء و اهل زراعت و زمین بوده‌اند و بهترین مزارع خرماي مدینه مربوط به ایشان است؛ یک مزرعه العجوه و دیگری اللب. این قبیله، با یکی از قبائل بزرگ عرب، یعنی غطفان هم‌پیمان شدند که در وادی بین مدینه و خیبر ساکن بودند. از اهل مدینه هم *عبدالله بن ابي بن سلول*، دشمن اسلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله در صدر اسلام، هم‌پیمان آنها بود.

قبیله بنوقریظه، که در فاصله دورتری نسبت به سایر قبایل، از مدینه زندگی می‌کردند، معروف‌ترین افراد آنها *کعب بن اسد* و *عمرو بن سعدی* و *شاس بن قیس* بوده‌اند. از هم‌پیمانان آنها، *اسید بن خصیر* و *بشیر بن عبدالمنذر* و *ابی لبابه* را می‌توان نام برد. این طوایف یهودی معمولاً از یکدیگر عزلت می‌جستند و سعی می‌کردند که در طایفه دیگری منحل نشوند. ترسو بودن آنها عارضی نیست، بلکه اصیل است و وقایع تاریخی منعزل بودن طوایف یهودی را از یکدیگر، تأیید می‌کند. قرآن کریم نیز می‌فرماید: *«حَسَبَهُمْ جَمِيعاً وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى»* (حشر: ۱۱). برخی نویسندگان مانند *جواد علی*، طوایف دیگری از یهود را نام می‌برد که در اطراف مدینه ساکن بوده‌اند (جواد علی، ۱۹۷۶، ج ۶، ص ۵۲۶-۵۲۵).

وقتی اوس و خزرج، بعد از خراب شدن سد مأرب به اطراف مدینه آمدند، نخیلات و... در دست یهودیان بوده و از این راه بر دیگران غلبه داشتند. اوس در جنوب و شرق یثرب و خزرج در شمال غربی یثرب و مجاور قبیله بنی‌قیقاع مستقر شدند (عبدالعزیز، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۴۳۳). گرچه اوس و خزرج، با هریک از این سه قبیله هم‌پیمان می‌شدند، اما چون مال و ثروت در دست یهودیان بود، جنگی بین آنها درگرفت و اوس و خزرج آنها را به قتل رساندند (حسن، ۱۴۰۵ق، ص ۱۷۸). یهود که ذلیل و متفرق شدند، از شدت ناراحتی از دست رئیس خزرج، یعنی *مالک بن عجلان*، صورت و تصویر او را در بیعه‌های خود کشیده بودند و او را لعن می‌کردند.

عده‌ای از یهودیان هم در خیبر زندگی می‌کردند. یهود خیبر معروف به شجاعت بودند. گمان می‌رود ایشان از نسل رکاب، که در تورات آمده، باشند که پس از خراب شدن هیکل، به خیبر مهاجرت و در آنجا مستقر شده و به زراعت نخیل و حبوب پرداختند. برخی معتقدند: خیبر لفظی عبرانی است و در عربی به معنای حصیر می‌باشد (جواد علی، ۱۹۷۶، ج ۶، ص ۵۲۴). به نقل از فتوح البلدان، ج ۳، ص ۴۹۷. برخی هم معتقدند: خیبر نسبت به مردی به نام *خیبر بن فاتیه بن مهلابیل* دارد؛ چون او اول کسی بوده که به آن منطقه آمده است. برخی هم اقوال دیگری مطرح کرده‌اند. اما تعیین اینکه چه زمانی به خیبر آمدند، دشوار است. برخی می‌گویند: ورود آنها در زمان هجوم روم به فلسطین بوده، البته امکان دارد که هجرت به خیبر قبل از این زمان بوده باشد و ممکن است در زمان استیلاء بابلی‌ها بر قدس بوده و ممکن است برخی همراه «نبوئید»، ملک بابل به تیماء رفته باشند و وقتی تیماء را پایتخت قرار دادند، در آن زمان برخی به خیبر و نواحی دیگر حجاز هجرت کردند (همان، ص ۵۲۷).

حصن‌های یهود

یهودیان خیبر برای خود قلعه‌ها و حصونی ساختند و در آنجا زندگی می‌کردند تا از حملات اعراب در امان باشند. برخی گفته‌اند: در خیبر هفت حصن ساخته بودند: ۱. حصن ناعم که قوی‌ترین حصن‌ها و متعلق به *ابن ابي الحقیق* بوده است که در بلندی بنا شده بود؛ ۲. حصن الشق؛ ۳. حصن النطاق؛ ۴. حصن الساللم؛ ۵. حصن وجده؛ ۶. حصن الوطیح؛ ۷. حصن الکتیبه (الکتیبه) که در زمان عمر بن خطاب از آنجا اخراج شدند (همان، ص ۵۲۶).

در فدک هم قبایلی از یهود بودند که رئیس آنها در هنگام ظهور اسلام، فردی به نام *یوشع بن نون* بوده است (زرکلی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۰۴). *سموئیل بن غریض بن عادیا* در خیبر بود. وی حصن خاصی

برای خود به نام ابلق ساخت و با عشیره و اتباعش در آنجا زندگی می‌کرد. او یکی از اقطاب و زعمای یهود در شبه جزیره بوده که همان سموئیل عبری است (جواد علی، ۱۹۷۶، ج ۶، ص ۵۵۳).

مشاغل یهود و آداب آنها در جاهلیت

یهودیان در زمان جاهلیت، بیشتر به زراعت و کشاورزی می‌پرداختند. چنانچه قبایل اطراف مدینه به کشاورزی و کاشتن درخت خرما و ایجاد نخلستان مشغول بودند و مواطنی را هم برای تجارت برگزیده بودند و به تجارت می‌پرداختند. همچنین به طلاسازی و اسلحه‌سازی نیز اشتغال داشتند. همچنین آنان به رباخواری و قرض ربوی دادن هم مشهور بودند.

یهودیان جزیره العرب حرمت روز شنبه را نگه می‌داشتند و رعایت آن واجب بوده است. هر کس در روز شنبه کار می‌کرد، مرتکب جرم عظیمی شده بود.

یهود یثرب برای اعلام نمازها، اعیاد و حوادث مهم از شیپور استفاده می‌کردند. مشهور آن است که ارباب و وظایف نزد یهود در میان اعراب سه لقب داشته‌اند: ۱. رئیس، که به‌مثابه بطرک (پاتریاک) نزد نصاری است. ۲. الحزان، که به‌منزله خطیب بوده که در منبر موعظه می‌کرده است. ۳. شالیح صیبور، یعنی امام جماعت مردم در نماز (رک: جواد علی، ۱۹۷۶).

یهودی‌ها در نظام سیاسی و اجتماعی، نسبت به رؤسای خود خاضع بودند و مواجب سالیانه خود را به آنها می‌پرداختند. رؤسای آنها همان صاحبان حصون و اراضی بودند که خودشان بیشتر به زراعت خرما توجه داشتند و احبار آنها متولی امور دینی و تنفیذ احکام بودند و خصومت‌های بین مردم را رفع می‌کردند و به مردم در مدارس خود، نماز و سایر آداب را یاد می‌دادند. گاهی به دلیل اختلاف بزرگان یهود، بین قبایل آنها جنگ در می‌گرفت. از این رو، هر قبیله‌ای با یکی از قبایل عرب هم‌پیمان می‌شدند.

سیطره‌جویی یهود در جاهلیت

از زمانی که یهودیان به جزیره العرب آمدند، تلاش کردند که بر دیگران سیطره و تسلط پیدا کنند. آنها برای این کار از سه راه و وسیله استفاده کردند:

۱. عقیده دینی؛ یعنی ادعا کردند که ما اهل کتاب آسمانی هستیم، ولی اهل یثرب دائماً قائل به وثنیت بوده و بت می‌پرستیده‌اند. بدین وسیله، یهودیان بر دیگران تفاخر می‌نمودند و نیز نسب عرب را تحقیر می‌کردند و می‌گفتند: نسب عرب به اسماعیل می‌رسد و چون مادر اسماعیل، یعنی هاجر جاریه

بوده است، نسب عرب کم‌ارزش است. اما مادر بنی اسرائیل ساره، مادر اسحاق بوده و اسحاق جد بنی اسرائیل و یهودیان است و چون ساره حرّه بوده، لذا بر جاریه برتری دارد.

۲. مال و ثروت؛ یهودیان از مال و ثروت در سه حوزه استفاده می‌کردند: زراعت؛ قرض ربوی؛ کنز و ذخیره طلا و نقره برای خرید حله و تجارت با آن.

هنگامیکه یهودیان به یثرب آمدند، اراضی اطراف مدینه را تملک کرده و به زراعت پرداختند؛ زیرا کارشناسانی برای زراعت داشتند و از این راه، مالک اموالی شده و اهل یثرب اجیر آنها شدند. یهودیان با قرض ربوی و باج‌گرفتن، مردم را به ذلت و بدبختی می‌کشاندند. آنها در این کار، دارای سابقه دیرینه‌ای بوده‌اند. همچنین با ذخیره اموال به‌گونه‌ای برخی تجارت‌ها را تحت سلطه خود درمی‌آوردند.

۳. مکر و فریب و خدعه؛ مثلاً بین اوس و خزرج، اختلاف و نزاع ایجاد کرده و آنها را به جان هم می‌انداختند (حسن ۱۴۰۵ق، ص ۱۷۸). هرگاه این آتش خاموش می‌شد، یهودیان این آتش را دوباره زنده می‌کردند. این اختلاف‌افکنی در راستای تضعیف قوای قبایل و زمینه‌سازی برای تسلط بر آنها بوده است. البته در همان زمان که بین اوس و خزرج اختلاف‌افکنی می‌کردند، خودشان با این قبایل پیمان می‌بستند که با هم در صلح زندگی کرده و از یکدیگر حمایت کنند. این سیطره‌جویی، پیش از اسلام دوام داشته و با ظهور اسلام از بین رفت.

امروزه نیز صهیونیست‌ها از همین راه‌ها به سیطره‌جویی و آتش‌افروزی در جهان اسلام و غیر اسلام مشغول هستند. گویا این ویژگی‌ها برای آنها طبیعت ثانوی شده است. البته ریشه‌های این ویژگی‌ها را در زمان حضرت موسی علیه السلام و پس از آن می‌توان مشاهده کرد. آنها دائماً در حال بهانه‌جویی و آزار انبیا بودند که داستان برخی از این رفتارها در عهد عتیق (از جمله سفر خروج باب ۳۲) و در قرآن و کتب تاریخی (اپستاین، ۱۳۸۸، فصل چهارم) بیان شده است.

تأثیر و تأثر یهود و اعراب جاهلی

یهودیان چون دین خود را دین قومی و خود را قوم برگزیده می‌دانستند، کسی را به دین خود دعوت نمی‌کردند. ایشان همواره به‌دنبال جمع مال بوده و از جنگ و درگیری خودداری می‌کردند، مگر اینکه خطری آنها را تهدید می‌کرد. مانند زمانی که با نصارا در یمن درگیر شدند، تا جلوی نفوذ مسیحیت را بگیرند. علت مخالفت ایشان با اسلام نیز همین بوده است؛ زیرا اسلام درصدد ارائه دین به همه مردم و

برخی از مستشرقان مدعی شده‌اند که یهود حجاز، یهودیان اصیل نبوده‌اند، بلکه اعرابی بوده‌اند که به آیین یهودیت درآمدند. دلیل این مطلب، اسامی عربی این افراد است. *جواد علی*، در پاسخ به این نکته می‌گوید: این استدلال درست نیست؛ چون فارسیان، رومیان و هندیان نیز داخل اسلام شده و نام‌های عربی خالص برای خود برگزیدند. اما این دلیل، بر عرب بودن آنها نیست (*جواد علی*، ۱۹۷۶، ج ۶، ص ۵۳۰-۵۳۱).

یهود جزیره العرب در اموری مانند لباس پوشیدن و... بر خصائص نژادی خود چندان محافظت نمی‌کردند. از این رو، لباس عربی می‌پوشیدند و با اعراب ازدواج می‌کردند و شعر عربی می‌گفتند. یهودیان در قلعه‌ها زندگی می‌کردند و قدرت بسط نفوذ خود و تشکیل حکومت را نداشتند، بلکه در سایه رؤسای قبایل زندگی کرده و مبالغی را سالیانه به آنها پرداخت می‌کردند تا رؤسای قبایل از آنها حمایت کنند و مانع تعدی دیگران به آنها شوند و در همین راستا، با قبایل هم‌پیمان می‌شدند.

یکی از نویسندگان می‌گوید: یهودیان جزیره با زبان و لهجه عربی سخن می‌گفتند و دلیلی بر اینکه آنها به زبان عبری سخن می‌گفته‌اند، نداریم. تنها افرادی که با حرفه کتابت و سحر سروکار داشتند، لغت عبری را می‌دانستند و کتب مقدس را برای افرادی که آشنا به این زبان نبودند، می‌خوانده و تفسیر می‌کردند. در میان یهودیان شبه جزیره، کسی که معروف به فقاقت و تألیف باشد، وجود نداشته است. یهودیان یثرب سحر و کهنات می‌دانستند و مشرکان برای این امور به نزد آنها می‌آمدند (همان، ص ۵۵۸-۵۶۰).

برخی از اعراب در پاره‌ای از احکام، از یهودیان پیروی می‌کردند. مانند رجم زانی، اعتزال از زنان در هنگام حیض، فراخوانی برای عبادت با شیپور، روزه روز عاشورا و... (همان، ص ۵۶۱). یهودیان، علاوه بر اینکه از نظر دینی تأثیراتی در میان اعراب داشته‌اند، در حوزه زراعت و تجارت و حفر قنوات و تربیت چارپایان و پارچه بافی و... نیز تأثیراتی داشته‌اند (توفیق برو، ۱۹۸۸م، ص ۳۷).

شعر و شعرای یهود در عصر جاهلیت

یکی از مورخان می‌گوید: نص خاصی نداریم که خبر از شعرای یهود در عصر جاهلیت بدهد. آنچه از اشعار آنها به ما رسیده است، از راه نصوص اسلامی است. در میان این اشعار، سخنی از قصه‌های تورات و تلمود و... نمی‌بینیم. با اینکه چنین قصه‌هایی را در اشعار *امیه بن ابی الصلت* می‌بینیم، اما او فردی غیریهودی است. بنابراین، در اینجا سؤالاتی مطرح می‌شود: آیا شعرای یهود

درصد هدایت جمیع مردم بوده و کسی را بر دیگری برتری نمی‌داد، مگر به تقوا «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» و این مطلب برای یهودیان سنگین بود؛ زیرا خود را قوم برتر می‌پنداشتند.

یهودیان تلاش می‌کردند در مناطقی ساکن شوند که راه مواصلات تجاری (دریایی و خشکی) بود و با جمع مال و ثروت نزد رؤسای قبایل نفوذ می‌کردند و از آنجا که در رباخواری افراط می‌کردند. عده بسیاری از مردم از آنها تنفر داشتند. از این رو، تأثیر آنها محدود به اعرابی بود که با آنها در ارتباط بودند و از این جهت، یهودیان در عصر جاهلیت، شبیه یهودیان عصر کنونی بوده‌اند که محبوبیتی در میان مردم نداشتند. گرچه یهودیان کسی را به دین خود دعوت نمی‌کردند، اما در نشر اساطیر و قصص رجال یهود در میان مردم تلاش می‌کردند و از این راه، درصد تفاخر نسبت به دیگران بوده‌اند. یهود نزد اعراب جاهلی به «الیهود» و «بنی اسرائیل» معروف بودند. در قرآن کریم از آنها به «هودا» و «الذین هادوا» (بقره: ۶۲؛ نساء: ۴۶؛ مائده: ۴۱) یاد شده است. اهل لغت می‌گویند: برخی از کلمات عربی از لغت عبری گرفته شده است. مانند جهنم، الشیطان، الکاهن، الحج، عاشورا (حسن ۱۴۰۵ق، ص ۱۷۷-۱۸۱).

یهود حجاز رنگ عربی به خود گرفته بودند. مثلاً لباس عربی می‌پوشیدند و با اعراب ازدواج می‌کردند و از زبان عربی استفاده می‌کردند. حتی به زبان عربی شعر می‌سرودند که از آن سخن خواهیم گفت. یهودیان توان نداشتند که وثیبت و بت پرستی جاهلیت را از بین ببرند؛ چون بسیاری از احکام آنها برای اعراب دشوار بود. مثلاً یهودیان استفاده از غنایم دشمنان خود را مباح نمی‌دانستند و آتش زدن آنها را واجب می‌دانستند. اما اعراب می‌جنگیدند که خون بریزند و غنیمت بگیرند و از اموال اسرا بهره ببرند. اعراب، یهودیان را به دلیل صنعت و تجارت تحقیر می‌کردند. شاید به همین دلیل، اعراب گمان می‌کردند یهودیت دین صنعت است. از این رو، تمایل اعراب به دین نصارا بیشتر بوده است؛ زیرا نصارا کاتب سلاطین و اطباء و اشراف و خادمان ملوک بودند (همان، ص ۱۸۱). پس می‌توان گفت: تأثیر یهودیت در میان اعراب هم از بعد عملی و هم نظری محدود بوده است. برخی از نویسندگان معتقدند: انتخاب نام عربی توسط یهودیان از سر شیطنت و هم‌پیمانی با قبایل برای حفظ مال و جانشان بوده است (قطب، ۱۴۰۵ق، ص ۲۷)؛ زیرا آنها همیشه بر جان و مال خود خائف هستند. قومی پنداشتن دین یهود، سبب شد که این آیین رواج چندانی بخصوص در یثرب پیدا نکند (صالح، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۱۷۱). برخی از نویسندگان، دلایلی را برای تفرق و عدم اقبال اعراب نسبت به یهودیان بر شمرده‌اند. از جمله اینکه یهودیان خود را قوم برگزیده می‌دانستند، اعراب را به دلیل اینکه کارگزار فارسیان در یمن بودند، تحقیر می‌کردند و بسیار مال‌اندوز و پیمان‌شکن و حيله‌گر بودند (سالم، ۱۹۹۳م، ج ۱ ص ۴۳۳).

تمایلی به سخن گفتن از امور دین و احکام شریعت و... نداشته‌اند؟ یا اینکه نسبت به آنها جاهل بوده‌اند و این امور مربوط به رجال دین یهود بوده است؟ یا چنین اشعاری سروده شده، اما راویان مسلمان به اشعار آنها به دلیل یهودی بودنشان توجه نکرده‌اند و آن اشعار از بین رفته است، همان‌گونه که اشعار وثنی‌ها از بین رفته است؟ (جواد علی، ۱۹۷۶، ج ۹، ص ۷۶۹-۷۶۸، برخی از این مطالب را جواد علی از کارلو نالینو، مؤلف تاریخ الآداب العربیة، ص ۷۱ نقل کرده است) ولفنسون می‌گوید: علت اینکه مقدار کمی از اشعار یهودی و شعرای آنها در ایام جاهلیت به دست ما رسیده، ضعف اقبال یهود به اسلام بوده است. همین مقدار اندک نیز توسط یهودیان مسلمان شده به ما رسیده است. اگر برخی از افراد ذریه سموئیل اسلام نمی‌آوردند، ممکن بود چیزی از این اشعار به دست ما نرسد (ولفنسون، ۲۰۰۶م، ص ۲۴ به بعد). برخی مدعی شده‌اند که اشعار باقی‌مانده از یهود، با اشعار بادیه‌نشینان جاهلی از حیث لغت و اسلوب و... تفاوت چندانی ندارد. گویا دین آنها در اشعارشان تأثیر چندانی نداشته است (جواد علی، ۱۹۷۶، ص ۷۶۹، به نقل از کارلو نالینو، ص ۷۱). اما جواد علی می‌گوید: با مطالعه اشعار یهود در عصر جاهلیت، مطالبی در میان اشعار آنها به چشم می‌خورد که با اشعار عرب جاهلی تفاوت دارد؛ آن نکات عبارت است از تمایل شعر یهود به سخن گفتن از اخلاقیات مانند انصاف، حکم به عدالت و حلم و صداقت و... به‌عنوان نمونه، در ابیات ذیل که منسوب به ربیع‌بن ابی‌الحقیق است، چنین مفاهیمی را می‌یابیم:

سائل بنا حابر اکماننا	والعلم قد یلقى لدى السائل
لنا اذا جارت دواعی الهوی	واستمع المنصت للقائل
واعتلج القوم بألبابهم	بقائل الجود و لا الفاعل
اننا اذا نحکم فی دیننا	نرضی بحکم العادل الفاضل
لا نجعل الباطل حقا و لا	نلطف دون الحق بالباطل
نخاف ان تسفه احلامنا	فنحمل الدهر مع الخامل

(طبقات ابن‌سلام، ص ۷۱)

در این شعر، اشاره به دینی شده که به عدل و انصاف و به عدم امتزاج باطل به حق حکم می‌کند، و از ظلم نهی کرده و به حق امر می‌کند. گرفتن حق را به حکم دین می‌داند، نه شمشیر و عصیبت و خون. سؤال این است که آیا اینها، اشعار اصیل یهودی است یا اینکه در عصر اسلام سروده شده و به یهودیان نسبت داده شده است؟ (جواد علی، ۱۹۷۶، ج ۹، ص ۷۷۰).

جمعی متوفای ۸۵۴ قسمتی از گزارش‌نامه‌های خود را به شعرای یهود مدینه و اطراف آن اختصاص داده است. اصفهانی نیز در کتاب *اغانی* خود از شعرای یهود عربستان سخن به میان آورده است. مانند سموئیل و کعب‌الاشرف و سماک یهودی و برخی دیگر مانند کعب‌بن سعد القرظی و سارة القرظیه و سعیه‌بن غریض‌بن عادیا و شعیه‌بن غریض‌بن عادیا و ربیع‌بن ابی‌الحقیق و ابوالدیال و ابوالزناد و شرع‌بن عمران و کعب‌بن‌الاشرف و ابورافع یهودی (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۹۴ به بعد). ابن‌سلام نیز در *طبقات* خود تعدادی از شعرای یهودی را ذکر کرده است.

معروف‌ترین شاعر، سموئیل بوده است که ضرب‌المثل در وفای به عهد و حفظ امانت بوده است؛ زیرا طبق نقل، وی حاضر شد پسرش کشته شود، اما امانت امرؤ‌القیس را به حارث‌بن ابی‌شمر یا حارث‌بن ظالم تحویل ندهد. در مورد نسب او اختلاف است؛ برخی او را عادیابن حباء و برخی عادیابن رفاعه‌بن جفنه دانسته‌اند. قلعه‌البلق در تیماء متعلق به او بوده است (جواد علی، ۱۹۷۶، ج ۹، ص ۷۷۲). مستشرقانی که درباره اشعار سموئیل بحث کرده‌اند، اصالت اکثر آنها را تأیید کرده و عده‌ای نیز اصالت برخی از آنها را تأیید کرده‌اند. دو تن از فرزندان او، یعنی شرع و غریض نیز شاعر بوده‌اند (جواد علی، ۱۹۷۶، ج ۹، ص ۷۷۵). در معجم مرزبانی نیز افراد دیگری در شمار شعرای یهود در عصر جاهلیت شمرده شده‌اند، مانند ابویاسر النضیری، ابوالقرع الیهودی، عمرو بن ابی‌صخرین ابی‌جرثوم یهودی، ابوخمضه، کعب‌بن اسدبن سعید القرظی و مالک‌بن عمر النظیری. اشعار این شعرا، که به زبان عربی سروده شده است، نشانگر تأثیرپذیری یهودیان از زبان و ادبیات عربی بوده است و از ظرفیت‌های این زبان، برای انتقال فرهنگ خود بهره می‌گرفتند.

نتیجه‌گیری

یهودیان بر اساس ویژگی‌های اخلاقی و روحی خود که از دوران کهن متصف به آنها بوده‌اند، بنابر اقتضای شرایط تحمیل شده به آنها، وارد سرزمین اعراب شده و تلاش کردند که هویت خود را در آنجا حفظ کنند. اما عوامل متعددی آنها را به همراهی و هم‌رنگی با اعراب وامی‌داشت و در این مسیر، از تأثیر و تأثر در امان نبودند. از جمله تأثیراتی که یهودیان از اعراب پذیرفتند، عبارتند از: ۱. نوع پوشش؛ ۲. استفاده از زبان و ادبیات عربی؛ ۳. تن دادن به ازدواج با اعراب و پذیرش برخی از آداب و رسوم آنها. هرچند در بسیاری از این دوران، با مکر و فریب و خدعه تلاش داشتند تا از دیگران بهره‌کشی کرده و حتی اعراب را به جان هم بیندازند. این ویژگی در عصر حاضر نیز از

سوی صهیونیست‌ها کاملاً مشهود است. در مقابل، اعراب نیز از یهودیان متأثر شدند. از جمله می‌توان از این موارد نام برد: ۱. فرا گرفتن برخی از فنون کشاورزی؛ ۲. فرا گرفتن برخی از صنایع و حرفه‌ها مانند پارچه‌بافی، تربیت چارپایان و حفر قنات؛ ۳. فراگیری و انجام برخی از احکام دینی و مذهبی، مانند رجم زانی، اعتزال از زنان در هنگام حیض و

منابع

کتاب مقدس (بخش عهد عتیق)

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن بن ابی الکرّم الشیبانی، ۱۳۹۸ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالفکر.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۸ق، *البدایة و النہایة*. بیروت، داراحیاء التراث العربی، موسسه التاریخ العربی.

ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، بی تا، *الأغانی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

ابی یعقوب، احمد بن اسحاق، ۱۳۶۶، *تاریخ یعقوبی*، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.

اپستاین، ایزیدور، ۱۳۸۸، *یهودیت بررسی تاریخی*، ترجمه بهزاد سالکی، چ دوم، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

الآوسی البغدادی، محمود شکری، بی تا، *بلوغ الارب فی معرفه تاریخ العرب*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

بایر ناس، جان، ۱۳۷۵، *تاریخ جامع ادیان*، چ هشتم، تهران، علمی و فرهنگی.

توفیق، برو، ۱۹۸۸م، *تاریخ العرب القدیم*، دمشق، دارالفکر.

توفیقی، حسین، ۱۳۸۵، *آشنایی به ادیان بزرگ*، قم، ادیان و مذاهب.

جمحی، محمد بن سلام، ۱۹۱۳م، *طبقات الشعراء*، مطبعة بریل.

جواد علی، ۱۹۷۶م، *تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام*، بغداد، دارالعلم، مکتبه النهضه.

حتّی، فیلیپ خلیل، ۱۳۶۶، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران آگاه.

حسن، حسین علی، ۱۴۰۵ق، *حضارة العرب فی عصر الجاهلیة*، بیروت، المؤسسة الجامعیة للدراسات والنشر والتوزیع.

زرکلی، خیرالدین، ۱۴۰۹ق، *الاعلام: قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، بیروت، دارالعلم للملایین.

طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۳ق، *تاریخ الامم و الملوک معروف به تاریخ طبری*، بیروت، عزالدین للطباعة والنشر.

عبدالعزیز، سالم، ۱۹۹۳م، *دراسات فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، اسکندریه، مؤسسه شباب الجامعه.

علی احمد، صالح، ۱۹۶۰م، *محاضرات فی تاریخ العرب*، الدول العربیة قبل الاسلام، بغداد، مکتبه المثنی.

فیاض، علی اکبر، ۱۳۶۹، *تاریخ اسلام*، تهران، دانشگاه تهران.

قطب، محمد علی، ۱۴۰۵ق، *معارک النبی مع الیهود و الاستیراتیجیة العربیة الموحدة*، قاهره، مکتبه مدبولی.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۸۴ق، *مروج الذهب و معدن الجواهر*، مصر، السعادة.

ولفنسون، اسرائیل، ۲۰۰۶م، *تاریخ الیهود فی بلاد العرب فی الجاهلیة و صدر الاسلام*، بیروت، دار و مکتبه بیبلیون.